رسالت

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی صبح ایران

صاحب امتیاز: بنیاد رسالت
مدیرمسئول: محسن پیرهادی
سردبیر: مسعود پیرهادی
نشانی: تهران، خیابان استاد نجات اللهی جنوبی خیابان شهید اسماعیل محمدی - پلاک ۱
کدپستی: ۱۵۹۹۹۷۶۷۱۱ | تلفن: ۱۰-۸۸۹۱۰۸۰۶
نمابر: ۸۸۹۰۶۷۸۵ | چاپ: صمیم | تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

شنبه
۲۲ فروردین ۱۴۰۵
۲۲ شوال ۱۴۴۷
۱۱ آوریل ۲۰۲۶
سال چهل و یکم
شماره ۱۱۳۶۳

WWW.RESALAT-NEWS.COM

اوقات شرعی
اذان ظهر ۱۲:۰۶
اذان مغرب: ۱۸:۴۹
اذان صبح فردا: ۴:۱۵
طلوع آفتاب فردا: ۵:۴۱

خوانندگان فهیم روزنامه رسالت می‌توانند پیام‌های خود را به سامانه‌های ۱۰۰۰۲۱۸۸۹۱۰۸۰۸ یا ۵۰۰۰۱۰۶۰۶۵۸۱۱۹ پیامک کرده و مسائل و مشکلات خود را بیان نمایند. بی‌صبرانه منتظر پیام‌های گرم شما هستیم.

کلام امیر

امام علی علیه السلام:

شتاب بلا به سوی مؤمنِ پرهیزگار بیشتر از شتاب باران به سوی زمین گود است.

اربعین شهادت رهبر ایرانیان، تبدیل به یک قیام شکوهمند ملی شد

ملت رهبر دوست در راه کشور دوست

تهران دیروز نفس نمی‌کشید. تهران دیروز یک قلب بود که می‌تپید، اما برای رهبری که رفته بود. از ساعت ۹ صبح که اولین گریه‌ها در خیابان جمهوری بلند شد، تا پاسی از شب که آخرین مداح در خیابان «کشور دوست» صدایش را به آسمان فرستاد، شهری که شاهد رفتن یک بزرگ مرد بود، به شهادت یک عشق بزرگ ایستاد.

چهلمین روز شهادت رهبر فقید انقلاب اسلامی. روزی که ایران نشان داد همچنان مقاوم ایستاده است، و در عزای پدرش، زنده‌تر از همیشه نفس می‌کشد.

ساعت ۹ صبح؛ میدان جمهوری: ازدحامی که بغض بود

صبح دیروز، تهران بیدار نشد. تهران از همان شب قبل بیدار بود. ساعت ۹ صبح که رسماً مراسم آغاز شد، خیابان کشور دوست جاری از اشک بود.

پیرمردی با محاسنی سفید از برف پیری، اما چشمانی سرخ از آتش فراق، با دستی لرزان به دیوار تکیه داده بود. با خودش زمزمه می‌کرد: «آقا... آقا... چطور شد که رفتی؟ چطور شد که ما نبودیم؟»

زن جوانی در میان موج جمعیت، کالسکه نوزادش را هل می‌داد. یک پرچم سیاه روی کالسکه بسته بود و عکس رهبر. اشک می‌ریخت و می‌گفت: «می‌خواهم علی اصغرمن بداند، مادرش در چه روزهایی زندگی کرده. روزهایی که یک ملت، یک مرد را اینگونه دوست داشتند.»

در همان دقایق اولیه، یک گروه مداحی از شهری خودشان را رسانده بودند. نوحه را که شروع کردند، مردی میانسال در میان جمعیت فریاد زد: «آقاجان! دلم گرفته... بیا...» و بعد، خودش را باخت میان گریه‌های بلندی که تمام کوچه پس کوچه‌های اطراف را پر کرد.

وقتی جمعیت به سمت خیابان جمهوری سرازیر شد، دیگر زمین گنجایش نداشت. از پشت بام یک ساختمان نگاه می‌کردم. آنچه می‌دیدم، فقط سربود و شانه و پرچم. پرچم ایران، پرچم حزب‌الله لبنان، پرچم‌های زرد مقاومت، پرچم‌هایی با تصویر سردار دلها، و پرچم‌های سیاه عزا. هر کدام از این پرچم‌ها، روایتی از یک دلدادگی داشت. اما امروز، همه آنها یک روایت مشترک داشتند: روایت «پدری» که رفت.

یک نوجوان ۱۷ ساله را دیدم که پرچم حزب‌الله را بالای سرمی چرخاند و اشک می‌ریخت. گفتم: «برای چی گریه می‌کنی؟» گفت: «برای اینکه رهبرم به من یاد داد چگونه با مقاومت زندگی کنم. حالا که رفته، یادش از قلبم نمی‌رود.»

در کنارش، مادری چادرنمازش را پرچم کرده بود و رو به آسمان می‌گفت: «خدایا! این مردم را ببین. اینها برای رهبرشان چه کردند. خودت ببین و جوابشان را بده.»

در میان جمعیت، صحنه‌هایی بود که هر بیننده‌ای را بی‌اختیار به گریه می‌انداخت. پیرزنی با پای برهنه، مردی که پسر شهیدش را در آغوش گرفته بود، دختری نوجوان که دفتر خاطراتش را باز کرده بود و برای رهبرش شعر می‌خواند.

در میان موج جمعیت، چشمم به یک گروه از نیروهای انتظامی و نظامی افتاد. آنها در صف اول، پشت یک حصار کم ارتفاع، ایستاده بودند. ماموریت داشتند که نظم را حفظ کنند. یک سرباز وظیفه، با چشمانی پر از اشک، به مردم نگاه می‌کرد و لبهایش می‌لرزید. نزدیک رفتم. گفتم: «سرباز جان، خسته نباشی.» نتوانست جواب بدهد. فقط سرش را پایین انداخت و چند قطره اشک روی یقه سبزش چکید. فرمانده‌اش، مردی تنومند با چشمانی سرخ، رو به جمعیت کرد و با صدایی لرزان گفت: «مردم عزیز! من و بچه‌هایم امشب ماموریم. اما ماموریت ما امروز فقط حفاظت از شما نیست. ماموریت ما امروز، گریه کردن با شماست. برای کسی که فرمانده کل ما بود. برای کسی که به ما یاد داد چگونه سرباز باشیم.» و جمعیت فریاد زد: «الله اکبر، خامنه‌ای رهبر.» در آن لحظات، پیرمردی از میان جمعیت خود را به آن سرباز وظیفه رساند و دستی بر شانه او کشید و گفت: «ما دعاگوی توایم پسر. تو افتخار این مملکتی. رهبرتان از شما راضی بود، من از شما راضی ام.» اذان ظهر که گفتند، زمین لرزید. نه از زلزله، از سجده میلیون‌ها انسان همزمان. فرش‌های نماز سیاه و سفید، خیابان را پوشانده بود. صدای «الله اکبر» از انتهای صفوف تا ابتدا طنین انداز بود، اما این الله اکبر، بوی فراق می‌داد.

بعد از نماز، یک روحانی جوان بالای یک پله کوتاه رفت. چند لحظه سکوت کرد. اشک در چشمانش حلقه زد. بعد با صدایی که می‌لرزید گفت: «خداوندا! این مردم با نان شب خود آمدند. با پای پیاده آمدند. با دل شکسته آمدند. تا به تو بگویند که بیعت خود را با ولیشان تجدید می‌کنند. خداوندا! راه شهید ما را تا ظهور آقا امام زمان ادامه بده. خداوندا! به حرمت اشک، به حرمت این سجده‌ها، به حرمت پرچم‌هایی که برافراشته شد، گناهان ما را ببخش...»

و جمعیت با گریه فریاد زد: «الهی آمدم که درسجده، صورتش را به زمین چسبانده بود، وقتی سر برداشت، دیدم صورتش پر از اشک و خاک بود. گفت: «در سجده با رهبرم حرف زدم. گفتم آقا، من قول می‌دهم که راهت را ادامه بدهم. تو هم پیش خدا برایمان دعا کن.»

ساعت ۱۵ عصر؛ ورود به خیابان «کشور دوست»: جایی که زمین به آسمان پیوند خورد

حدود ساعت ۳ بعدازظهر بود که قدم به خیابان «کشور دوست» گذاشتم. اینجا دیگر هیچ چیز شبیه جاهای دیگر نبود. اینجا «حرام بود نفس کشیدن». اینجا همان جایی بود که چند هفته پیش، رهبر عزیزمان، همان که تمام عمرش را برای «دوستی با کشورش» گذاشت، در همان خیابانی که نام «کشور دوست» برپیشانی دارد، به شهادت رسید. چه تصادف شیرین و دردناکی! رهبری که کشورش را چون جان دوست می‌داشت، در خیابان «کشور دوست» جان داد. همین معنا را با یک پیرمرد در میان جمعیت در میان گذاشتم. اشک از چشمانش جاری شد و گفت: «پسرم، رهبرما تا نفس آخر، کشور دوست بود. خودش همیشه می‌گفت ایران برایم از جان عزیزتر است. حالا خدا خواست که در خیابان کشور دوست به شهادت برسد. یعنی مهرش به این خاک را مهر تایید زد.» در این نقطه از مسیر، فضای غم غلیظ‌تر از هر جای دیگری بود. یک مداح اهل بیت، بالای یک سکوی کوچک، شروع کرد به خواندن:

«ای سفر کرده در حرم، بی تو دلم گرفته است / بی تو نفس گرفته است، بی تو قلم گرفته است / در خیابان کشور دوست، جان دادی ای پدر / ای که عشق تو، هنوز در رگ‌های ایران مانده است»

و جمعیت، با چشمانی بارانی که دیگر توان پنهان کردن اشک را نداشت، هماهنگ با او زمزمه می‌کردند. صدای ناله از هر سو بلند بود. مردان رشید دفاع مقدس که در عملیات‌های سخت، گریه نکرده بودند، امروز مانند کودکان گریه می‌کردند.

ساعت ۱۸ عصر؛ غروب آفتاب بر خیابان کشور دوست: آسمان هم سوگواری کرد

غروب که شد، آفتاب رنگ سرخ به خود گرفت. گویی آسمان هم می‌خواست با خون خود، در سوگ رهبرش عزاداری کند. پرچم‌های سیاه و سرخ حزب‌الله لبنان، همراه با پرچم ایران، در نسیم غروب، آرام حرکت می‌کردند. انگار خود باد هم احترام می‌گذاشت.

در میان جمعیت، پدری را دیدم که پسر نوجوانش را محکم در آغوش گرفته بود و در گوشش زمزمه می‌کرد: «پسرم، این روزها را هیچ وقت فراموش نکن. روزهایی که یک ملت ثابت کرد مرده نیست. روزهایی که خیابان کشور دوست، گواه عشق یک ملت به مردی شد که تا آخرین قطره خونش، کشور دوست بود.» یک جوان افغانستانی را دیدم که پرچم مقاومت را بالای سر گرفته بود و گریه می‌کرد. گفتم: «برای رهبر ایران گریه می‌کنی؟» با چشمانی گریان گفت: «رهبر ایران فقط رهبر ایران نبود. او رهبر همه مستضعفان بود. او به ما یاد داد که می‌شود با عزت زندگی کرد. من از کابل آمدم تا به او بگویم که راهت را ادامه می‌دهم. حالا که رفته، به جای او به فرزندانش می‌گویم.»

ساعت ۲۰ شب؛ مدافعان حرم، مدافعان امنیت و یک عشق تمام‌نشدنی

ساعت ۸ شب، جمعیت همچنان ایستاده بود. اما این بار، صحنه دیگری چشمم را گرفت. یک گروه از نیروهای مسلح، در گوشه خیابان، دور هم حلقه زده بودند و نوحه می‌خواندند. کلاه‌هایشان را برداشته بودند و بر زمین گذاشته بودند. با چشمانی اشک‌آلود، سینه می‌زدند. یکی از آنها، فرمانده گردان بود. جلو رفتم. گفت: «امشب، سخت‌ترین شب زندگی من است. من در سوریه و عراق جنگیدم، اما امشب، جنگ من با دلم است. دلم نمی‌خواهد باور کند که رهبرم رفته است.» در گوشه دیگر، یک سرباز پلیس را دیدم که با حوصله به پیرزنی کمک می‌کرد تا از میان جمعیت عبور کند. پیرزن دستی به صورت سرباز کشید و گفت: «خدا حفظت کند پسرم. شماها زحمت می‌کشید که ما امنیت داشته باشیم. رهبرمان همیشه از شما تعریف می‌کرد. روحش شاد.»

و آن سرباز، با چشمانی پر از اشک، فقط توانست بگوید: «مادرجان، دعایتان پشت و پناهمان.»

ساعت ۲۱ شب؛ پایان یک روز، اما آغاز یک حماسه ماندگار

ساعت ۹ شب، مراسم رسماً به پایان رسید. اما خیابان کشور دوست خالی نشد. گویی زمین نمی‌گذاشت که عاشقان از حریم معشوق دور شوند. هنوز گروه‌هایی بودند که دور هم حلقه زده بودند و با هم عهد می‌بستند. در آخرین دقایق، صدای جوانی از میان جمعیت بلند شد: «قسم به خون پاک شهید، قسم به اشک امشب ما، قسم به پرچم‌های حزب‌الله و ایران که برافراشته بود، قسم به خیابان کشور دوست که شاهد بود، راه رهبر را ادامه می‌دهیم. از مدافعان امنیت که امشب جانانه ایستادند، از نیروهای مسلح که مایه افتخارند، از همه سربازانی که با گریه ماموریتشان را انجام دادند، تشکر می‌کنیم. ما بیداریم. ما ماندگاریم. ما همان ملتی هستیم که رهبرمان به ما افتخار می‌کرد.»

و جمعیت فریاد زد: «الله اکبر، خامنه‌ای رهبر.»

زمین پر از گل بود، دیوارها پر از عکس شهید، و دل‌ها پر از عهدی تازه. دیروز، تهران گریه نکرد. تهران سوگواری کرد، حماسه سرود، از سربازانش تشکر کرد، بر مزار عشقش گریست و رفت صبح تا ۹ شب، در مسیری از میدان جمهوری تا خیابان «کشور دوست»، تاریخی رقم خورد. تاریخی که در آن، هزاران انسان با پرچم‌های ایران، حزب‌الله لبنان و جبهه مقاومت، با گریه و مداحی و حماسه سرایی، فریاد زدند: «ای رهبر شهید که تا آخرین نفس کشور دوست بودی، راه تو ادامه دارد. ما تا قطره آخر خونمان پای آن ایستاده‌ایم. و تو، در خیابان کشور دوست، برای همیشه در قلب ما ساکنی.» روایت ما تمام شد، اما آنچه در خیابان‌های تهران گذشت، هیچوقت تمام نخواهد شد. نه برای ما، نه برای تاریخ. تا فردا‌ها را بسازد.

دستاورد ترامپ از حمله به ایران؛ مطلقاً هیچ!

ادامه از صفحه اول

برنامه هسته‌ای ایران هنوز وجود دارد

نویسنده در ادامه می‌نویسد که در آغاز جنگ، ترامپ اصرار داشت که ایران تنها چند هفته با دستیابی به سلاح هسته‌ای فاصله دارد اما بسیاری از کارشناسان هسته‌ای این ادعا را رد می‌کنند و می‌گویند تهران هنوز راهی در پیش دارد.

با اینهمه یکی از زمزمه‌هایی که این روزها در برخی محافل سیاسی غرب مطرح می‌شود این است که با شهادت رهبر ایران فتوای مذهبی او مبنی بر حرام بودن تولید، نگهداری و استفاده از سلاح هسته‌ای هم از میان رفته است.

برخی از کارشناسان معتقدند که جنگ به رهبران ایران درسی درباره سلاح هسته‌ای داده است: کشورهایی مانند کره شمالی که این سلاح را دارند در امان هستند، در حالی که ایران بارها مورد حمله قرار گرفته است.

البته همزمان برخی از تحلیل گران در رویکردی خوش‌بینانه‌تر معتقدند که که «شاید آمریکا پس از نشان دادن نیروی نظامی فراگیر، اکنون برای راه حل دیپلماتیک» در مورد برنامه هسته‌ای در ازای لغو برخی تحریم‌ها علیه ایران «آمادگی داشته باشد.»

«تغییر نظام» که رخ نداده است

نویسنده این گزارش در ادامه با اشاره به اعتراض‌های مردمی در ایران در دی ماه سال گذشته و منحرف شدن اعتراض‌های اقتصادی به حق در نتیجه دخالت کشورهای بیگانه نوشت که تصور عمومی این بود که در این جنگ، نظام سیاسی مستقر در ایران تغییر خواهد کرد.

نویسنده این گزارش در ادامه می‌نویسد که دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا بلافاصله پس از ترور (به شهادت رساندن) رهبر ایران از مردم خواست که به خیابان بروند و نظام سیاسی مستقر را تغییر دهند. او در یک سخنرانی تلویزیونی در ۲۸ فوریه گفت: «اکنون زمان آن است که سرنوشت خود را به دست بگیرید و آینده‌ای پررونق و باشکوه که در دسترس شماست را آزاد کنید. این لحظه عمل است. اجازه ندهید از دست برود.» اما این لحظه مد نظر ترامپ بدون تغییر گذشت. تغییر رژیم همچنین یکی از اهداف بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل بود. نویسنده در ادامه می‌نویسد که علیرغم ادعاهای آمریکا درباره تغییر نظام در ایران، پسر رهبر فقید ایران به عنوان رهبر جدید انتخاب شد.

این درگیری ممکن است اعتماد متحدان آمریکا را ویران کرده باشد

بر اساس گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، آمریکا به متحدان خلیج خود یعنی کشورهایی مانند قطر، بحرین، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و کویت هشدار نداده بود که قصد حمله قریب‌الوقوع به ایران را به همراه اسرائیل دارد. در روزهای اولیه جنگ، ایران به تلافی استفاده امریکا از حریم این کشورها برای حمله با موشک و پهپاد به چندین مورد از این کشورها حمله کرد که عمدتاً زیرساخت‌های نفتی آن‌ها را هدف قرار می‌داد.

ترامپ اعتراف کرد که دولتش از این حرکت غافلگیر شده است. ترامپ ماه گذشته گفت: «قرار نبود به همه این کشورهای دیگر در خاورمیانه حمله کنند. هیچ کس انتظارش را نداشت. ما شوکه شدیم.»

یک کارشناس مسائل منطقه در این خصوص به ان بی آر می‌گوید: درک این موضوع دشوار است که چگونه حمله به کشورهای خلیج فارس یا بسته شدن تنگه هرمز می‌تواند برای کاخ سفید و ترامپ غافلگیرکننده باشد.

او می‌گوید: «فکرمی کنم حمله به ایران احتمالاً با لابی گروهی از افراد به ترامپ پیشنهاد شده بود که سناریوهای بهترین حالت را مطرح می‌کردند. فکرمی کنم برخی از بدترین سناریوها به اندازه کافی بررسی نشده بودند و برخی از آن‌ها محتمل‌تر از چیزی بود که متوجه می‌شدیم.» برای متحدان آمریکا در خلیج فارس و سایر نقاط، عدم پیش‌بینی صحیح این بدترین سناریوها که شامل افزایش جهانی و شدید قیمت نفت است که به اروپا، ژاپن و کره جنوبی به شدت آسیب زده اعتماد به دولت ترامپ را لرزاند. در نقاط دیگر جهان مانند تایلند نیز کمبود کالاهای اساسی وجود دارد.

این پیامدها اعتماد متحدان را به دولت ترامپ سست کرده است. این موضوع همچنین تنش‌های قابل توجهی با متحدان اروپایی ایجاد کرده و اختلالات اقتصادی عمده‌ای از قیمت کود و غذا در آفریقا و جنوب آسیا گرفته تا قیمت تراشه‌ها به وجود آورده است. مایکل مک فول، سفیر پیشین آمریکا در روسیه در دولت اوباما، در گفتگو با نسخه صبحگاهی ان بی آر گفت که «این موضوع باعث می‌شود آمریکا «مثل مثل روس‌ها به نظر برسد، انگار اصلاً به نظم بین‌المللی مبتنی بر قواعد اهمیتی نمی‌دهیم. برای برخی در جهان، چین شبیه به قدرت حافظ وضع موجود به نظر می‌رسد و ما نه.»

اشپیگل: ترامپ در جنگ با ایران رسوا شد

یک رسانه برجسته آلمانی با اشاره به رسوایی ترامپ در جنگ با ایران تاکید کرد اعراب یکی از بزرگترین بازندگان بودند.

در ادامه تحلیل‌های محافل منطقه‌ای و بین‌المللی درباره آتش‌بس اعلام شده در منطقه و تسلیم شدن دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا مقابل شروط ایران، مقاله‌ای در مجله آلمانی اشپیگل تلاش کرد به این سوال پاسخ دهد که برندگان و بازندگان جنگ ایران چه کسانی هستند و تاکید کرد که دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا در راس بازندگان این جنگ قرار دارد.

به گزارش الجزیره این مقاله که توسط یولیانا فون متلشتت، تحلیلگر برجسته غربی نوشته شده، توضیح داد که جنگ‌ها همیشه با طرح سوال اساسی درباره هویت برندگان و بازندگان به پایان می‌رسند، و این دقیقاً در مورد رویارویی اخیر با ایران صدق می‌کند. با وجود تلاش‌های ترامپ برای نشان دادن خود به عنوان پیروز، تحلیل ارائه شده در این مقاله کاملاً برعکس است، زیرا نویسنده معتقد است که در این نبرد تنها یک برنده وجود دارد و آن ترامپ نیست.

نویسنده، دیدگاه خود را با تأکید بر این نکته آغاز می‌کند که جهان از یک فاجعه حتمی نجات یافت، زیرا ایالات متحده موفق به نابودی تمدن ایران یا بازگرداندن این کشور به عصر حجر نشد، که این امر مایه اطمینان است.

دانشگاه زابل

تجدید مناقصه عمومی

همزمان با ارزیابی (یکپارچه) یک مرحله ای

"پروژه تهیه ،نصب تجهیزات و اجرای خط توزیع گاز و احداث ایستگاه تقلیل فشار (TBS)، پردیس جدید دانشگاه زابل "

دانشگاه زابل در نظر دارد مناقصه عمومی با ارزیابی کیفی (یکپارچه) یک مرحله ای " پروژه تهیه ، نصب تجهیزات و اجرای خط توزیع گاز و احداث ایستگاه تقلیل فشار (TBS) پردیس جدید دانشگاه زابل " را به شرح ذیر از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.

کلیه مراحل برگزاری فراخوان از ذریافت اسناد فراخوان تا بازگشایی پاکت ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به ادرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.

متقاضیان شرکت در فراخوان در صورت عدم عضویت در سامانه ، نسبت به ثبت نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی (به صورت برخط) برای کلیه صاحبان امضای مجاز و مهر سازمانی اقدام لازم را به عمل آورند .

۱- شرح خدمات موضوع مناقصه : پروژه تهیه ،نصب تجهیزات و اجرای خط توزیع گاز و احداث ایستگاه تقلیل فشار (TBS) پردیس جدید دانشگاه زابل طبق فهرست بهای سال ۱۴۰۴ با برآورد اولیه به مبلغ ۵۴،۳۲۱،۷۳۲،۳۷۵ ریال (پنجاه و چهار میلیارد و سیصدو بیست و یک میلیون و هفتصد و سی و دو هزار و سیصدو هفتاد و پنج ریال) (نوع قراداد بر اساس فهرست بها می باشد و پرداخت به صورت نقدی می باشد)

۲- محل اجرای پروژه : استان سیستان و بلوچستان ، شهرستان زابل ، کیلومتر ۳ جاده بنجار ، پردیس جدید دانشگاه زابل

۳- رشته و گروههای پیمانکاری : پیمانکاران تایید صلاحیت شده توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و دارای حداقل رتبه ۵ تاسیسات و تجهیرات دارای ظرفیت آزاد اجرای کار .(معتبر بودن گواهینامه و ظرفیت آزاد پیمانکاران در پایگاه اطلاع رسانی http://sajar.mporg.ir الزامی و ملاک عمل خواهد بود.)

۴- مدت اجرای پروژه : شش ماه

۵- نوع تضمین شرکت در مناقصه : واریز وجه نقد ۲،۷۱۶،۰۸۶،۶۱۹ ریال به شماره شبای IR۹۰۰۱۰۰۰۰۴۱۰۱۰۷۳۷۵۲۱۳۴۷۱۵ به نام پرداخت رد وجوه سپرده نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و یا ارائه ضمانتنامه بانکی معتبر و یا چک تضمین شده بانکی در وجه دانشگاه زابل . این تضمین با رعایت مفاد آیین نامه مالی و معاملاتی دانشگاه زابل به ذینفع مسترد می گردد .

۶- میزان تضمین حسن اجرای تعهدات : برنده مناقصه مکلف است هنگام عقد قرارداد ۵ درصد مبلغ پیشنهادی خود را بابت ضمانت حسن اجرای تعهدات قرارداد ،ضمانت نامه بانکی و یا چک تضمین شده بانکی و یا سپرده نقدی که به حساب دانشگاه واریز می شود به دانشگاه زابل تسلم نماید . این تضمین با رعایت مفاد آیین نامه مالی و معاملاتی دانشگاه زابل به ذینفع مسترد می گردد .

۷- میزان و نحوه پرداخت پیش پرداخت : بیست درصد مبلغ پیشنهادی برنده مناقصه می باشد و نحوه پرداخت آن بر اساس ضوابط مقرر در آئین نامه تضمین معاملات دولتی خواهد بود

۸- تاریخ و محل دریافت اسناد مناقصه : از روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۱/۲۲ لغایت ساعت (۱۳:۳۰) روز پنج شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۱/۲۷ از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد)

۹- آخرین مهلت ارسال پیشنهادات : حداکثر تا ساعت ۱۳:۰۰ روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۲/۱۲

۱۰- محل و نحوه تسلیم پیشنهاد قیمت : مناقصه گران میبایست پاکات پیشنهاد قیمت خود را مطاق شرایط قید شده در اسسناد مناقصه در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت بارگذاری نمایند و صرفا پاکت "الف" را به مدیریت امورحقوقی ، قراردادها و رسیدگی به شکایات دانشگاه زابل تحویل نمایند .

۱۱- زمان بازگشایی پاکات مناقصه : ساعت ۹ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۲/۱۳ در دفتر کار معاون اداری و مالی دانشگاه به ادرس : پردیس جدید دانشگاه زابل- ساختمان ولایت – طبقه دوم

۱۲- سایر موارد :

صرفا شرکت در مناقصه و ارائه پیشنهاد ایجاد حق برای شرکت کننده و ایجاد تکلیف و یا سلب اختیار برای دانشگاه نمی کند و دانشگاه زابل مجاز می باشد در چارچوب ضوابط مقرر در آیین نامه مالی و معاملاتی خود و با عنایت به صرفه و صلاح دانشگاه هریک از پیشنهادها را قبول و یا رد نماید.

بهای پیشنهادی باید به مبلغ مشخصص عددی و حروفی براساس درصد کسر و یا اضافه مسبت به واحد بهای اعلام شده تعیین و در سامانه بارگذاری شود

سایر شرایط و مشخصات موضوع مناقصه در محل سامانه تدارکات الکترونیکی (دولت) موجود می باشد ، مناقصه گران می بایست یک نسخه از آن را دریافت و مطابق شرایط قید شده تکمیل و در سامانه بارگذاری نمایند.

متقاضیان جهت کسب اطلاعات بیشتر می توانند با شماره تلفن :۳۱۲۳۲۰۷۶-۰۵۴ مدیریت امور حقوقی ، قراردادها و رسیدگی به شکایات دانشگاه تماس حاص نمایند.

دانشگاه زابل